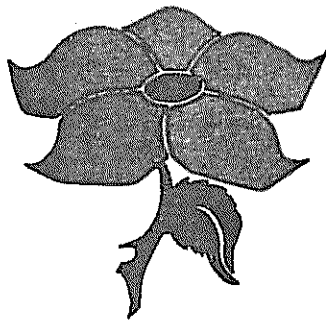


سرچشمه رویدادهای اخیر

حکم تاریخ به پیش می رود



مؤاداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
در خارج از کشور

P.O. Box 101

LONDON N17 6YU

حکم تاریخ به پیش می رود

امروز چشمان نگران شریفترین میهن پرستان ایران، فدائیان، توده‌ای‌ها و دیگر مرد می که شاه و گزبه‌ها و دژخیمان را به گور سپردند، ناظر مصائب دردناک و فجیع در تاریخ محاصر میهن است. در میهن ما سیاستی حاکم می‌شود که می‌خواهد از انقلاب انتقام بگیرد و آن را به جبران گناهان این چهار ساله در درگاه شیطان بزرگ قربانی کند. امروز خورشید انقلاب را که چهارسال پیش بر فراز دستهای پینه بسته زحمتکشان طلوع کرد با شقاوتی وصف ناپذیر بسوی مسلخ می‌کشند.

بسیاری از آنان که تاد بیروز در راه برانداختن رژیم منفور شاهنشاهی و بیرون کردن آمریکا و انگلیس با انقلاب همراهی می‌کردند، امروز بخاطر وحشت بیکران از هر نوع نزدیکی به دنیای سوسیالیسم در برابر تازیانه‌های جنایتکارانه امپریالیسم عاجز مانده و در برابر خواست و اراده کثیف و زانو می‌زنند، مواعیدی را که به مردم داده‌اند فراموش می‌کنند، از مردم فاصله می‌گیرند و راه نجات را در بازکردن دست ضد انقلاب و بستن دست و پای انقلاب جستجو می‌کنند. آنها دروازه‌های کشور خود را بر روی شیطان بزرگ باز می‌کنند، یاران صادق انقلاب را کنار می‌زنند، دست پیگیرترین آنها را قطع می‌کنند و دست کسانی را می‌فشارند، که یگانه هدفشان قربانی کردن انقلاب برای جلب محبت آمریکا است.

صحنه‌های نمایشهای تلویزیونی اخیر قبل از هر چیز بیخامی بود به ریکان و ناچر و دیگر ابر-جنایتکاران تاریخ که مطمئن باشید ما با اینها خیلی بیشتر از شما دشمنیم. ماهرگز آنها را بر شما ترجیح نخواهیم داد. " این صحنه‌ها برای همه جنایتکاران و غارتگران خون آشام و مردم کش ایران و جهان شورآفرین و امید بخش بود. آنها به چشم خود دیدند که چگونه از سران حزبی که بیش از ۴۰ سال پلیدی‌هاشان را برملا کرده است، انتقام گرفته می‌شود. وطن فروشان بیگانه پرست آمریکائیی قهقهه زنان دیدند، که مبارزانی که ده‌ها سال علیه آنها و در راه استقلال و آزادی میهن خود گام برداشته‌اند امروز از نوشلاق می‌خورند و به زانو افکنده می‌شوند که همان یاهوهای کثیفی را بر زبان بیاورند که دژخیمان آریامهری می‌طلبند. چه روزی از این خوشتر برای مزدوران که اشک تاش و نرفت و درد را بر چهره ما ببینند؟

سرچشمه رویدادهای اخیر

ماهها بود که جمهوری اسلامی ایران باشکست عاجزانه همه تلاشها برای کشف و کارست "رامسوم" ناگزیر از انتخاب بود. در این ماهها بر اثر عقب نشینی رهبری انقلاب از مواضع قبلی، تناسب نیروها در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بسود جریان راست تغییر کرد و در شرایط جدید، امپریالیسم، ضد انقلاب و جریان راستگرا تعرض همه جانبه‌ای را برای درهم شکستن کامل انقلاب و کسب تمام مواضع قدرت آغاز کردند. آنها برای تثبیت حاکمیت خود که هدف آن تثبیت غارتگری لجام گسیخته سرمایه - داری و آشتی و سازش با امپریالیسم است، ضربت اول را بر بیکر حزب توده ایران وارد آوردند تا ابتدا آنها را از میان بردارند. کوشش ضد انقلابی آنها مقدم بر همه متوجه آنست چنان ضربه‌ای به روند نزدیکی و اعتماد رو به رشد مسلمانان مبارز متعهد به آماج‌های مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب و پیروان سوسیالیسم علمی در میهنمان وارد آورد، که نیروهای مدافع انقلاب متفرق بمانند و چنان به اعتماد توده‌های وسیع خلق به پیشگامان انقلاب و راه طبقه کارگر ضربه بزنند که از متشکل شدن و بسیج برای حفظ انقلاب بازمانند. هدف امپریالیسم و عوامل نفوذی او در وارد آوردن این ضربات مشخصا آنست که حاکمیت گرایش راست و تلاش برای تثبیت غارتگری بی بند و بار سرمایه‌داری و برگشتن امپریالیسم به کشور یا کمترین امکان مقاومت از سوی مردم، مسلمانان انقلابی و پیروان سوسیالیسم علمی مواجه گردد. یورش به حزب توده ایران، تلاش برای به زانو افکندن و متلاشی کردن آن دقیقا در جهت تحقق همین هدف است. اکنون گلوله‌های دروغ و فریب و سرکوب و سربین قلب حزب توده ایران را نشانه

رفته اند. شلیک به قلب حزب توده ایران شلیک به قلب انقلاب است، زیرا اگر حزب توده ایران متلاشی شود یورش امپریالیسم، ضد انقلاب و راستگرایان برای تثبیت غارتگری بی بند و بار سرمایه داری و اعساده سلطه امپریالیسم با مقاومت شکننده و با کمترین امکان اعتراض از سوی مردم و پیشگامان راستین جنبش انقلابی ایران، از مسلمانان انقلابی و توده پیروان سوسیالیسم علمی مواجه خواهد شد. از هم اکنون بروشنی می توان دید که چگونه با این یورش سنگین علیه حزب توده ایران در میان نیروهای دمکراسی انقلابی در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران عناصری تصمیمی، انفعال، تشنگی فکری و پراکندگی و ناهماهنگی و تسلیم شديدا رشد کرده است. توطئه های که اکنون علیه انقلاب در حال گسترش است بکلی با توطئه های طبس و نوزه و غیره متفاوت است. این توطئه از توطئه های احمقانه بنی صدر و قطب زاده بسیار پیچیده تر و هزاران بار مهلك تر است. امروز امپریالیسم برای فتح کامل جماران قلب حزب توده ایران را نشانه گرفته است. او موفق شده است بخش عمده های از نیروهای حاکم را بسوی سیاست و راه خود جلب کند و به ردیلا نه ترين شکل ممکن میکوشد نگذارد آن بخش از نیروهای حاکم که تن به سازش با وی نمی دهند، بطرف کشف راه درست و اتحاد با سایر مذاافعان انقلاب متغایل شوند، متشکل شوند و امکان رهبری جنبش مقاومت را گسترش دهند. امپریالیسم می خواهد مردم چنان از سیاست طبقه کارگر نومید شوند که در برابر بازگشت امپریالیسم هیچ ملجا و مأوائی نداشته باشند، منفعل شوند و یا از آن هم بدتر فریب بخورند و به شیطان بزرگ و عمال خونخوارش روی آورند و امید بندند.

رشد شناخت توده های وسیع خلق و پیشروترین مسلمانان انقلابی از بن بست "راه سوم"، راهی که از سوی بخش وسیعی از نیروهای شرکت کننده در انقلاب بصورت شعار "نمشرقی، نه غربی" درک می شد در چهارمین سال انقلاب به حدی رسیده بود که هر روز که می گذشت بخش وسیعتری از توده ها امکان می یافتند درک کنند که راه صحیح حفظ انقلاب و تحقق آماجهای آن از مسیر رشد سرمایه داری نمیگذرد. آنها به تدریج به راه حلهای غیر سرمایه داری تمایل نشان می دادند و تحقق مهم ترین خواستها و شعارهای خود را در این راه جستجو می کردند. با گرایش بخش عمده حاکمیت به سمت راست و تلاش وی برای بازسازی مناسبات با امپریالیسم و تثبیت غارتگری بی بند و بار سرمایه داری، گرچه انقلاب کلا در سرانگیختگی سقوط و برگشت می افتد، اما در مقابل این امکان تقویت می شود که شکست تجربه "راه سوم" زمینه های تشکل نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی در جبهه متحد خلق هرچه بیشتر فراهم گردد و حتی ایسن جبهه در موضع رهبری جنبش قرار گیرد و اگر چنین شود جنبش انقلابی می تواند حتی پس از تغییر جهت حکومت هم همچنان به پایداری و حتی تعرض خود ادامه دهد و این يك خطر بزرگ برای آرزوهای شوم امپریالیسم است. و این چنین که می بینیم به مقابله با آن برخاسته است.

در کودتای ۲۸ مرداد امپریالیسم همین نقشه شوم را به اجرا در آورد. امپریالیسم در آن زمان موفق شد تمام سازمانهای حزب طبقه کارگر را متلاشی کند و از نظر سیاسی هم آنها را انزوا قرار دهد. این شکست بزرگ موجب شد که در سالهای پس از ۲۸ مرداد جنبش مقاومت توده های نتواند پابگیرد، امر حیاتی تشکیل جبهه متحد خلق و تربیت سیاسی و تشکل سازمانی توده ها با دشواری های عظیم روبرو گردد و برای سالها توده ها نتوانند به حقانیت سیاست طبقه کارگر اعتماد کنند، رهبری آنها بپذیرند و حول آن متشکل شوند. اکنون نیز امپریالیسم دقیقا همین نقشه را دنبال می کند. آنها می خواهند همان اوضاع شوم را به میهن ما تحمیل کنند. رویداد های جاری بوضوح نشان می دهد که این موج سرکوب به هیچ وجه فقط علیه حزب توده ایران نیست. جهت اصلی آن علیه همه هستی انقلاب است و هدف آن در سایه تشدید شوروی ستیزی فراهم کردن زمینه گسترش و بازسازی مناسبات با امپریالیسم است. اخراج دیپلماتهای شوروی و تبلیغ این شعار که شوروی از آمریکا و انگلیس بدتر است، مشخصا در همین رابطه است. نسبت دادن اتهام "جاسوسی برای شوروی" تصادفی انتخاب نشده است. کودکانه است اگر کسی فکر کند که رویداد های اخیر فقط در کادر محدود کردن آزادیهای سیاسی قانونی مطرح است، یا رقابت تنگ نظران و انحصار طلبانه مسلمانان انقلابی با پیروان سوسیالیسم علمی محرک این تهاجمات است. سرچشمه و سرمنشا تمام این رویدادها غلبه سیاسی است، که شوروی را

شیطان اکبر می داند و مبارزه ضد امپریالیستی را کلا ناشی از وابستگی به شرق و یا "جاسوسی به نفع شوروی" می شناسد. سرچشمه تمام این رویدادها غلبه سیاسی است، که خواهان دوستی با امپریالیسم بسرکردگی آمریکا است.

سادگی محض است هرگاه تصور شود که پیوند دیرین انترناسیونالیستی حزب توده ایران انگیزه هجوم به حزب بوده است. مرتجعین و بوقهای تبلیغاتی امپریالیسم سالهاست که بشدت روابط بین المللی احزاب کمونیست و کارگری جهان را مورد حمله قرار می دهند. آنها سالهاست که تلاش دارند این روابط را "ضد ملی" جلوه دهند و احزاب کارگری را بکوبند. این هیچ چیز تازه ای نیست. آنها می دانند که همبستگی بین المللی احزاب طبقه کارگر سلاح نیرومندی علیه توطئه های امپریالیسم جهانی است. آنها از این همبستگی تاکنون ضربات مهلکی خورده اند. آقای مهدوی کنی در نماز جمعه هفته بعد صراحتا گفت همه مردم سالهاست که از این مناسبات مطلع بوده اند. حزب توده ایران ۴۰ سال است که از این مناسبات دفاع کرده است و نشان داده است که همبستگی انترناسیونالیستی او در خدمت منافع ملی مردم ایران و علیه منافع امپریالیسم در میهن ماست. باید با شجاعت نشان داد که انکسنت گذاشتن روی این مناسبات و کوبیدن آن صرفا یک بهانه و وسیله است. اگر انقلاب پیش می رفت مناسبات حزب توده ایران با سایر احزاب کارگری جهان نه تنها هرگز "خائنه" و "علیه مصالح ملی ایران" معرفی نمی شد، بلکه با پیشرفت انقلاب و تضعیف مواضع و پایگاههای امپریالیسم در کشور اهمیت و شرف بخشی این مناسبات در تامین استقلال و پیشرفت اجتماعی کشورها بیشتر و بیشتر مورد توجه قرار می گرفت. هر کجا نیروهای وابسته به امپریالیسم و طرفداران سازش با آنها که سوسیالیسم و اتحاد شوروی را "دشمن اصلی و نیرومند" خود می دانند، نضج و قدرت می گیرند، مناسبات با حزب کمونیست اتحاد شوروی "جاسوسی" و "خیانت" اعلام می شود و هر کجا که انقلاب پیروز می شود و مردم به حکومت میرسند روابط با عوامل امپریالیسم و ضد انقلاب "جاسوسی" و "خیانت" به انقلاب شناخته می شود. این سؤال که چرا امروز این اتهامات طرح می شود برخلاف آنچه که آقای کنی گفته است، هیچ ربطی به جمع آوری به اصطلاح اطلاعات در این باره ندارد. این سؤال فقط يك پاسخ دارد: تغییر تناسب نیروها در حاکمیت بسود جریان راستگرا و تلاش وی برای تغییر جهت گیری ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران. و اگر اوضاع به همین منوال که پیش می رود پیش رود مطمئنا باید منتظر کشف "اسناد و مدارک" "جاسوسی و خیانت" بسیاری که امروز هنوز پست و مقامی دارند و مستقیما مورد سرکوب قرار نگرفته اند باشیم. با این راهی که در پیش گرفته شده، خیلی زود تر از آنچه که تصور می رود پیروان شعار "مرگ بر آمریکا" "جاسوس و خائن" شناخته خواهند شد و "حکم محارب" خواهند گرفت. نمونه "جمهوری اسلامی پاکستان" هم اکنون پیش روی ماست.

در سالهای پس از انقلاب تناسب نیروهای سیاسی طبقات به گونه‌ای بود که نیروهای ضد امپریالیستی به نسبت های متفاوت می‌توانستند از حق فعالیت سیاسی علنی و قانونی بهره‌مند شوند. ولی از میان نیروهای وابسته به امپریالیسم فقط آنها که رنگ مذهبی داشتند و یا زمانی در صف نیروهای ملی به حساب می‌آمدند تنها در پوشش موافقت ظاهری با انقلاب می‌توانستند در صحنه سیاسی حضور علنی و مشروع پیدا کنند. سایر نیروهای وابسته به امپریالیسم که علناً خط مشی براندازی انقلاب را در پیش گرفته بودند نمی‌توانستند از چنین امکاناتی استفاده کنند. در ماههای اخیر که این تناسب برهم خورده است طبقاً می‌بایست منتظر بود که هجوم بر نیروهای ضد امپریالیستی و سلب غیرقانونی حق فعالیت علنی و قانونی آنان آغاز شود. امروز بر کتر کسی پوشیده است که منحل اعلام کردن حزب توده ایران و سرکوب توده‌های ها هیچ دلیلی جز تسلط طرفداران نزدیک به امپریالیسم ندارد. اکنون مساله فقط به دشنام گوئی به حزب محدود نیست. دشنام گوئی می‌تواند عوامل گوناگون داشته باشد. اکنون سرکوب قهرآمیز و خشن توده‌های ها مطرح است. سرکوب حزب توده ایران و پیش گرفتن خط مشی ضد شوروی هم فقط یک دلیل دارد: آشتی با امپریالیسم و اگر چنین روندی پیش برود آنگاه سایر نیروهای ضد امپریالیستی هم سرکوب می‌شوند و بتدریج یا به سرعت حق و آزادی فعالیت سیاسی علنی و قانونی از آنان سلب خواهد شد و جای آنان را نیروهای طرفدار آشتی با امپریالیسم و وابسته به امپریالیسم خواهند گرفت. توقیف روزنامه اطلاعات و سانسور ایده‌های تریخیوانا هانه شهید مطهری اصلاً تصادفی نیست. امروز حتی در میان مدافعان انقلاب در حکومت هم ایسن احساس شکل گرفته است که حرفی نزنند یا کاری نکنند که برایشان "پاپوش" بدوزند و کارشان به "ساواما" کشیده شود. گسترش این احساس و پیدایش این نوع بیم در جمهوری اسلامی ایران تازگی دارد. پیدایش چنین جوی نتیجه تسلط سیاست راست است. این روند قطعاً در این حد متوقف نخواهد شد و پیش خواهد رفت و اختناق بیشتر از این‌ها در امتیگر همه نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی و "آزادی" نصیب طرفداران سازش با امپریالیسم و عمال وی خواهد شد. این به هیچ وجه تصادفی نیست که برای پرکردن زندانها از توده‌هایها، افسران و صاحبمنصبان آریامهری که در ستشان تا آرنج به خون شهیدان انقلاب آلوده است از زندان آزاد شوند.

اکنون آزاد بیهای سیاسی مصرحه در قانون اساسی بدون هیچ گونه پردپهوشی پایمال می‌شود و مومن ترین نیروهای سیاسی پایبند به اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستان شهید قدوسی حکم محاربت می‌گیرند. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) همواره به تمام تعهدات خود در برابر قانون اساسی و اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی عمل کرده است با اینهمه مرحله به مرحله تضییقات و فشارهای غیرقانونی علیه سازمان پیوسته روه تشدید بوده است. طی دو سال اخیر بسیاری از اعضا و هواداران سازمان به صرف اعتقاد به راه سازمان به زندان محکوم شده‌اند. حتی عده‌ای از آنان تنها به همین دلیل اعدام گردیده‌اند. سیر رویدادها به توده‌های میلیونی مردم از طریق تجربه مستقیم شان به آنان می‌آموزد که چه کسانی به تعهدات خود پایبندند و چه کسانی به تعهدات خود پشت میکنند. روشن است وقتی تناسب نیروها در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بسود مخالفان و دشمنان قانون اساسی تغییر می‌کند سلب مشروعیت و آزادی فعالیت همه مدافعان قانون اساسی و انقلاب اعم از مسلمانان انقلابی یا پیروان سوسیالیسم علمی خطر حتمی است. احساس مسئولیت انقلابی ایجاد می‌کند که مدافعان راستین انقلاب بر اساس ارزیابی دقیق از روند تحولات عینی و بطور مشخص بر اساس ملاحظه روند پیشرفت یا برگشت انقلاب، اجرا یا پایمال شدن آزاد می‌های سیاسی مصرحه در قانون اساسی را مورد توجه قرار دهند و بیش از پیش مصوف خود را بمنظور مبارزه قاطع با پایمال کنندگان قانون اساسی این خون بهای شهیدان انقلاب قشرده کنند و نگذارند که کمر پرارج فد اکاربهای حماسه آفرین مردم پایمال دشمنان انقلاب گردد.

با وضعیت موجود هیچ امیدی برای تصویب لویحی که بتواند غارتگری لجام گسیخته سرمایه‌داران بزرگ را محدود کند و یا بزرگ مالکی را براندازد باقی نمانده است البته ممکن است بحث و فحص پیرامون لایحه بازرگانی خارجی یا مسئله توزیع داخلی، پسند ج، صنایع و غیره ادامه یابد. اما احتمال اینکه این لویح در این وضعیت از مجلس و شورای نگهبان بگذرند و در مرحله اجرا هم متوقف نشوند وجود ندارد. این بعید نیست که در شعار در زمینه انجام اصلاحات بنیادین حتی جهش‌هایی هم رخ دهد اما ترکیب و بافت اجتماعی نیروهایی که در حاکمیت غلبه می‌یابند به گونه‌ای است که منافع آنان اجرای اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی را ایجاب نمی‌کند. صدق زمانی می‌خواست نفت را با کمک آمریکا، فنودال‌ها و کلان سرمایه‌داران ایران "ملی" کند. در حالیکه ملی کردن نفت یک جنبش ضد-استعماری بود که پیروزی آن مستلزم یک تغییر بنیادین در مناسبات با امپریالیسم و دگرگونی در بافت طبقاتی نیروهای حاکم بود. هر چند صدق در شعار خود صادق بود اما واقعیت این بود که با آن نیروها نمی‌شد نفت را ملی کرد. ملی کردن نفت فقط با کسب تمام قدرت سیاسی توسط نیروهای ضد امپریالیست و مردمی و با حمایت توده‌های وسیع خلق ممکن بود و صدق این را درک نمی‌کرد و نمی‌خواست به توده‌های وسیع خلق تکیه کند. امروز نیز با اطمینان باید گفت که تکیه گاه اجتماعی نیرو-هائی که فعلاً قدرت می‌گیرند به هیچ وجه خود طالب تحولات بنیادین در ساخت جامعه ایران نیست و با هر نوع حرکت و بسیج توده‌ای هم برای انجام این تحولات با شدت و حتی با خشونت مقابله می‌کند. اظهارات این یا آن مقام یا بردن این یا آن لایحه و یا درج این یا آن مقاله در باره ضرورت حمایت از محرومان به هیچ وجه به معنای فراهم آوردن شرایط برای انجام اصلاحات بنیادین نیست. اکنون تحول اوضاع کشور در مسیر تثبیت غارتگری بی بند و بار سرمایه داری است. رؤس راه حل مطلوب سرمایه داری برای حل مشکلات کشور عبارت است از "همکاری" با غرب برای فروش نفت بیشتر و پرکردن بازار از کالاهای صحرایی وارداتی و پرکردن جیب بورژوازی بزرگ تجاری بازار از درآمد آن. حکومت این راه حل "را که سخت مورد علاقه رژیم شاه بود به عنوان راه" مقابله با گرانی و احتکار" معسر فی خواهد کرد.

اکنون با وضوح میتوان دید که بجای تاکید بر انجام اصلاحات بنیادین اقتصادی - اجتماعی و اجرای آن بخش از فصول و اصول قانون اساسی که خواهان مهار غارتگری سرمایه داری و محور بزرگ مالکی در جهت رفع محرومیت توده‌های دهها میلیونی زحمتکشان شهر و روستاست اندیشه رسیدگی به حال محرومان و رفع محرومیت از طریق "اعانات" "صدقات" و "احسان" صاحبان سرمایه و ثروت به مثابه سیاست راهبر مورد تاکید قرار می‌گیرد. این علاوه بر تحقیر توده‌های دهها میلیونی محرومان - پر یاکندگان و پاسداران واقعی انقلاب - اعلام مصونیت مناسبات غارتگرانه کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی از هرگونه تعرض و دستبرد است. حاکمیت جمهوری اسلامی ایران از تمام مواجید خود به "مستضعفان" در زمینه تأمین عدالت اجتماعی و عمل به اصول مردمی و عدالت طلبانه قانون اساسی در جهت رفع محرومیت رو بر می‌تابد. اکنون تحول اوضاع در جهت تحکیم مواضع ست راستی‌ها لحظه به لحظه است. این تحول بلا تکلیفی و بن بست‌های کنونی را کدر نامه سرگشاده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مقامات جمهوری اسلامی ایران اشاره شد بسود جناح راست خواهد شکست.

واکنش و سمت گیری نیروها

در جنبشهای رهائی بخش عصر ما همواره این امکان وجود داشته و دارد که عناصر، نیروها و جریان‌هائی که تا دیروز رزمنده میدان مبارزه ضد امپریالیستی بودند امروز به فساد و خیانت کشیده شوند و یا صفوف جنبش با ورود نیروهایی که به شناخت‌های تازه می‌رسند و یا نیروهای که تا دیروز در در عمل نمی‌شد آنان را در صف جنبش ضد امپریالیستی مشاهده کرد تقویت شود. در این جا مهم

اینست که اولاً این تغییر و تحولات را از نظر دور نداشت ثانیاً کوشید تا در تشخیص سمت گیری و عملکرد هر یک از این جریان ها دچار خطا نشد و این تشخیص مهمترین کار در پیاده کردن خط مشی است. با این اوضاع بحرانی پیش بینی دقیق تغییر و تحولات در سمت گیری و عملکرد بعدی نیروهای سیاسی موجود در عرصه ملی البته دشوار است. یک راهنمای ما در تشخیص سمت گیری و عملکرد بعدی نیروهای سیاسی مواضع و واکنش کنونی آنها در قبال رویدادهای جاری کشور است. این واکنش ها از آن جهت می تواند در تشخیص حرکت بعدی آنها موثر واقع شود که در یکی از تند پیج های خطرناک روند انقلاب قرار گرفتیم که عبر از آن سرنوشت انقلاب را رقم میزند.

چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس جهانی، دو واکنش کاملاً متضاد نسبت به رویدادهای اخیر به چشم می خورد. در عرصه بین المللی متحدین راستین انقلاب ایران یعنی جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و همه جنبش های رهایی بخش یا نگرانی و هشدار از خود واکنش نشان دادند. امپریالیستهای امریکائی، اروپائی و ژاپنی و حکومت های ارتجاعی از زمره ترکیه و پاکستان با امید و شادمانی این تحولات را دنبال می کنند. در داخل کشور بخشی از نیروها شخصیت ها و جریان های سیاسی - مذهبی در جمهوری اسلامی ایران قطع نظر از تکرار دشنام های ضد تودهای باسکوت در باره حزب، مثل ما با بیم نگرانی بسیار وقایع اخیر را دنبال کرده اند. می توان امید وار بود که این نیروها و یا دست کم بخش مهمی از آنها در آینده نیز با ما در یک جبهه و در جبهه مردم باقی بمانند. ارتجاعی ترین نیروهای اجتماعی و سیاسی، بزرگ مالکان، کلان سرمایه داران بورژوازی بزرگ تجاری و لیبرال ها و همه سخنگويان و مدافعان "اسلام پناه" و "مشرع" آنها از تحولات اخیر بیشترین استقبال ها را به عمل آورده اند. سازمان امریکائی انجمن حجتیه در راستام آنها به شادکامی یا می گوید. باید تردید نکرد که این نیروها همچنان بیشترین دشمنی ها را با انقلاب خواهند کرد و در صف کین توز ترین دشمنان خلق قرار خواهند گرفت. اما متأسفانه شاد حالان از فجايع اخیر فقط اینها نیستند. چه در طیف حاکمیت جمهوری اسلامی، چه در مقابل آن بویژه در میان طرفداران گروهکهای چپ و نیروهای حاضر دارند که با اینکه نمی توان آنها را طرفدار سازش با امپریالیسم به حساب آورد با این حال تحولات ماههای اخیر را بسود خود ارزیابی کرده و از پیشرفت آن ابراز شادمانی می کنند. این بیدیده البته منفی است اما باید انتظار داشت امپریالیسم آمریکا که تا امروز سعی در متحد کردن و منسجم کردن تمام مخالفین و دشمنان جمهوری اسلامی ایران داشت سیاست تازه ای در پیش گیرد. امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه و دولت های اروپای غربی اگر جهت سیاست جمهوری اسلامی را مطلوب تشخیص دهند دیگر لزومی نخواهند دید باز هم دست چپ رو ها بگیرند. هدف آنها کمک به سرنوشت جمهوری اسلامی بود و اگر این کار منتهی شود لزوماً عدای سلطنت طلبان و لیبرال ها در دشمنی کینه توزانه با حکومت اسلامی و در همراهی با چپ روها کوتاه و سپس محو خواهد شد.

بعلاوه هر چند تحول اوضاع در جهت تحکیم مواضع دست راستی ها لحظه به لحظه است بسا این حال این بدان معنا نیست که ثبات اوضاع بسود جناح راست در همین روز ها تحکیم یابد. این امر مستلزم تغییرات و تصفیه های گسترده در دستگاه حکومتی است. مجلس، کابینه و نهاد ها. بسا ترکیب فعلی نمی توانند براحتی پذیرای سیاست حاکم گردند. دقیق تر اینست که یک تحول کیفی در ترکیب نیروها و سمت گیری حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در حال وقوع است. طلیعه این تحول هم اکنون در زندگی توده های دهها میلیونی مردم با زتاب منفی گسترده ای یافته است. مردم در ویرای این تحولات و در پس صحنه سازی های فریبنده و کارزار تبلیغاتی که به راه انداختن دست خون آلود آمریکا را می بینند که برای گرفتن آخرین رمق ها گلوی انقلاب را می فشارند. باید عمیقاً به این حقیقت توجه کرد که تحول اوضاع به سود راستها قادر به حل هیچیک از تضادهای اجتماعی و طبقاتی جامعه که اکثریت مردم از آن در رنجند نخواهد بود. این تحول در صورتی که تثبیت گردد "مستضعفان" را

لاغر تر و "مستکبران" را فریبه تر خواهد ساخت.

مبارزه "مستضعفان" علیه "مستکبران" مبارزه طبقاتی میان کارگران و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش با کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان، مبارزه برای مهار غارتگری سرمایه داری و سپس نابودی آن از یکسو و تداوم و سپس تثبیت غارتگری سرمایه داری از سوی دیگر عمق و ژرفا و وسعت و دامنه خواهد یافت. جریان تشدید شونده این مبارزه را با هیچ "حکمی" نمی توان سد کرد. این حکم تاریخ است و هیچ فنوا و نیروی را یاری مقابله با آن نیست. می توان این مبارزه را به انحراف کشید، میتوان موقتاً از سیلان آن جلوگیری کرد، میتوان آنرا دچار وقفه ساخت، حتی میتوان موقتاً آنرا در هم شکست ایکن آن امری که حتمی، وقفه ناپذیر و سد ناشدنی است جوش تاریخ ساز خلق در راه استقلال، آزادی، پیشرفت و عدالت اجتماعی است که بنیان امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و نیروهای دوست و متحد آنرا در هم می شکنند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در جبهه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی قرار دارد و علیرغم ناکامی ها و صاعق کوچک و بزرگ سرفراز و پیروز از بوته آزمون های شگرف تاریخ سر بر خواهد افراشت. سازمان ما همواره در جبهه انقلاب مردم، در جبهه توده های دهها میلیونی زحمتکش شهر و روستا، در جبهه کارگران استوار ایستاده و خواهد ایستاد. اتفاقاً اکنون بر زمینه شفافتری که مسلماً با سنت فداکاری ها و جان نثاری سازمان ما جلا می یابد می توان باید چهره انقلابیون واقعی را به خلق شناساند. خورشید اندود شدنی نیست. توده دهها میلیونی زحمت کشان فرصت دارند که از پس ابرهای تیرگی که سیامی خیرسید را کدر و تیره می کند شفافیت و تابندگی زندگی بخش آن را دریابند. کلامی که بویژه اکنون می باید بیشتر از هر زمانی مورد تاکید قرار گیرد اینست که قطع نظر از اینکه تغییر تناسب نیروها در حاکمیت با چه کیفیتی و سرعتی تحیل یابد سازمان ما روش کار سازمان یافته تودهای برای تربیت و تشکل طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و هدایت مبارزه آنان را در راه آماج های انقلاب و شکوفائی آن رها نخواهد کرد. کار سازمان یافته تودهای در میان کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان و هر کجا که توده مردم حاضر دارند مشی تغییر ناپذیر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) استوارتر از همیشه در راه تشکیل جبهه متحد خلق مبارزه میکند

اکنون درست سه سال از تکوین (اکثریت)، برنامه و مشی انقلابی آن که یگانه راه صحیح در دفاع از انقلاب و دستاورد های آن بوده است میگذرد. اساس مشی انقلابی سازمان ما عبارت است از مبارزه پیگیرانه در راه اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی برای جمع آوری بیشترین نیرو برای اجرای برنامه انقلاب و تحقق آماج های آن یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی. سازمان ما در ایسن سالها ضمن تلاشی همه جانبه برای نزدیک کردن نیروهای که در راه آماج های مشترک ما می رزمند صمیمانه و با صراحت برای جبران نقاط ضعف، خطا ها و اقدامات زیانبار هر یک از نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی با تمام توان مبارزه کرده است. سازمان ما این روش را در باره هم خود و هم دیگران چه آنان که در حکومتند و آنها که نیستند بکار برده است. در این سالها با تمام نیروی خود در مقابل توطئه های طیف وسیع دشمنان و مخالفان پیشرفت انقلاب ایستادگی کرد و برای طرد و افشای جریان های سازشکار از هیچ کوششی فروگذاری نکرد. تمام موضعگیری های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در مهمترین مسایل سیاست داخلی و خارجی کشور بدون لغزش در راستای همین مشی اصولی و در خدمت مصالح انقلاب بوده است. سازمان ما در این سه ساله هرگز فراموش نکرد که عرصه اصلی مبارزه عرصه پیکار ضد امپریالیستی است. جهت اصلی مبارزه خود را در همین راستا قرار داد. اساس سیاست سازمان نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را سیاست و خط مشی وی نسبت به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا تعیین کرده و خواهد کرد. در آینده نیز پیگیرانه از همین اصل پیروی خواهد کرد. سازمان ما از این پس هم به مبارزه ضد امپریالیستی پیگیرانه ادامه خواهد داد و از

مبارزه ضد امپریالیستی سایر نیروهای اجتماعی قطع نظر از تفاوت در عقاید و آماج های نهائی متفاوت فعالانه حمایت خواهد کرد. سازمان ما باز هم سایر نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی را به پیروی از همین مشی دعوت میکند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شناخت صحیحی از دوستان و دشمنان انقلاب ایران داشته است و درباره هیچ يك از مسائل مهمین و انقلاب به مردم دروغ نگفته است. سازمان ما مردم را از روند های مبارزه طبقاتی و ماهیت جناح های حاکمیت و ستکیری و ظرفیت های یک آگاه ساخت و بد رستی تشخیص داد که اگر عمده ترین نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی کشور به تفرقه میان خود پایان دهند و علیه توطئه های پراندازی امپریالیسم و تلاش نیروهای سازشکار و دست راستی در حاکمیت که میخواهند انقلاب را به شکست بکشانند متحد شوند شرایط عینی در عرصه ملی و بین المللی ایجاب نخواهد کرد که انقلاب ایران در سراسر سقوط و برگشت قرار گیرد. سازمان ما معتقد بوده و هست که اگر این اتحاد شکل میگرفت بطور قطع امپریالیسم و ضد انقلاب و راستگرایان هرگز قادر نمی شدند جمهوری اسلامی ایران را از راهی که قانون اساسی آن معین میکند دور کنند و آنرا به جایی بکشانند که امروز کشید مانند سازمان ما هرگز از بیم سرکوب از مشی صحیح و از جمله از گفتن حقایق به مردم باز نماندند. در حالیکه ایدئولوژی حاکم، اتحاد شوروی را در کنار امپریالیسم آمریکا مورد حمله قرار می داد و این کشور را هم دشمن انقلاب ایران معرفی میکرد شجاعانه ایستادگی کرد و به مردم گفت که اتحاد شوروی دست بزرگ همه خلقهای جهان و پشتیبان نیرومند انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ماست. سازمان ما پیکرانه نشان داد که هرکس شوروی را طرح کند آگاهانه و نا آگاهانه صدی جز این ندارد که راه بر گشت آمریکا را هموار سازد. سازمان ما در شدید ترین جزا رعب ضد مارکسیستی هرگز مواضع عقیدتی خود را پنهان نکرد. شجاعانه و صادقانه از عقایدش تا به آخر دفاع کرد و هرگز کلمه ای بر زبان نیاورد که خلاف اعتقاد و ایمانش باشد.

اکنون خطر شکست انقلاب بیش از هر زمان دیگر است. رویداد های چهار سال انقلاب و تحولاتی که اکنون با آن روبرو است به درخشان ترین صورتی درستی ارزیابی های سازمان ما و حقانیت راهی را که داوطلبانه برگزیده است به اثبات می رساند. امروز که بازار دروغ و فریب گرم است از طرف حاکمیت اینطور تبلیغ میشود که گویا مارکسیسم به بن بست رسیده و یا مشی مارکسیست های اصیل شکست خورده است. انقلاب ما اگر شکست بخورد بهیچ وجه دلیل شکست راه پیروان سوسیالیسم علمی نیست عمده ترین دلیل آن قبل از هر اشتباه بزرگ و یا کوچک این یا آن جریان سیاسی امتناع رهبری انقلاب از شکستن بن بست "راه سوم" و تسلیم شدن به تازیانه های امپریالیسم از بیم هر نوع نزدیکی به اردوی سوسیالیسم و تسلیم شدن به فشار ضد انقلاب از بیم تعمیق انقلاب است. در یک چنین شرایط دشوار و بخرنج پیروان سوسیالیسم علمی تلاش کردند که انقلاب عمیق تر شود، به مناسبات اجتماع تعرض کنند و در دل جامعه ریشه بیاورند و استحکام یابند. پیروان سوسیالیسم علمی به شکست انقلاب کمک نکردند بلکه کوشیدند به پیشرفت آن، به تحکیم و تثبیت آن کمک کنند. دلیل گزینش این راه آن نبود که یقین داشتند در روند "که بزرگ" الزاماً جنبه انقلاب غلبه خواهد کرد. آنان این راه را بدین دلیل انتخاب کردند که آنرا یگانگانه راه ممکن برای حفظ و گسترش انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران شناختند. انقلاب اگر در راهی که پیروان سوسیالیسم علمی فرا روی آن قرار دادند حفظ نمی شد از هیچ راه دیگری هم نمیتوانست حفظ شود.

انقلابی واقعی کسی است که با مردم بودن و با انقلاب بودن خیمش را نه بر اساس احتفال پیروی مردم و انقلاب بلکه بر اساس میثاقی که با مردم بسته است گزین میکند و فرصت طلب واقعی کسی است که با مشاهده احتمال شکست و ناکامی خود را کنار میکشد و با آن هم بدتر به جنبه خصم میپوشد که در شکست یاران سهیم نشود.

در روزهای شکست و عقب نشینی، ضد انقلاب سیاست سرکوب و قلع و قمع را در مورد مدافعان

بزرگ انقلاب به اجرا خواهد گذاشت. اما به هیچ وجه بدان بسنده نخواهد کرد. موج فشار های سیاسی و روانی برای در هم شکستن کامل جنبش ما به راه خواهد افتاد. یکی از عمده ترین شگرهای ضد انقلاب در روزها و ماهها و سالهای پس از شکست انداختن مسئولیت شکست انقلاب بر عهده هواداران سوسیالیسم علمی و تحریک و وسیع نیروهای بینا بینی علیه رهبران راه طبقه کارگر است. تجربه بیست و هشت مرداد برای ما درس بزرگی است. دور نیست روزهایی که بشنوم "اصلا حزب توده باعث شکست شد" یا "اگر توده ما بیها نبودند کار خراب نمی شد". از هم اکنون باید سر چشمه گل آلود این جعلیات موزیانه امپریالیسم که به ما هرانته ترین شکل ممکن میکوشد از نقطه ضعف های دمکرات های انقلابی بهره برداری کند را بشناسیم و آنرا به مردم بشناسانیم. ضربه ای که تاثیر این تبلیغات مسموم و ریاکارانه به مبارزه مردم ما می زند هرگز کمتر از سیاست سرکوب و قلع و قمع نیست. ارتجاع با این تبلیغات می کوشد از یکطرف جنبش انقلابی طبقه کارگر را منفرد و منزوی کند و از سوی دیگر زمینیه پیدایش گرایش راست را در میان نیروهای بینا بینی تقویت کند. تجربه ۲۸ مرداد همچنین نشان میدهد که در شرایط شکست و عقب نشینی جنبش فشار های سنگینی از داخل و خارج در صفوف پیشاهنگ طبقه کارگر برای فلج کردن آن و ایجاد تشتت و تفرقه فکری در میان فعالین آن اعمال خواهد شد. وظیفه ماست که برای مقابله با این فشارها با تمام نیرواز وحدت ایدئولوژیک و سیاسی و سازمانی خود دفاع کنیم و اجازه ندهیم این فشار های فلج کننده اثر بخش گردد. مطلوب ترین حالت برای دشمنان انقلاب آنست که سازمان ما نیز در عمل (نه در حرف) نه در مسیر تحکیم وحدت همه جانبه پیشاهنگ طبقه کارگر بلکه در جهت خلاف آن حرکت کند. دور نیست روزی که چنان جو تبلیغاتی سنگینی ایجاد کنند که وحدت فکری پیروان سوسیالیسم علمی که عالی ترین ثمره تکامل معنوی سازمان ماست در خطر قرار گیرد. آنها میکوشند بجای آنکه به وظایف خود در زمینه بسیج هر گونه امکان مقاومت توده ای در برابر یورش امپریالیسم و از دست رفتن دستاورد های انقلاب عمل کنیم، بجای آنکه در جهت ایجاد زمینیه های نزدیکی و اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی حرکت کنیم، بجای اینکه وحدت خود را تقویت کنیم، به تفرقه و تشتت فکری و سازمانی در صفوف خلق و طبقه کارگر دامن زینم و به حربه فلج جنبش بدل شیم. باید هشیار باشیم و از وحدت صفوف خود چون مردمك چشم محافظت کنیم. ما باید از تمام تجارب خود در این زمینه بهره بگیریم. اکنون که بازار ارتجاع در کویدن حزب توده ایران گرم است ترجیح های بونگ نیز سر بر خاوند کرد و به سم پاشی مشغول خواهند شد. عدای نیز ممکن است بنام جریان ضعف های ما مطالبی عنوان کنند. در اینجا مساله مهم اینست که تشخیص به-دیم چه کسی واقعا به فکر ماست و چه کسی در بین ما تفرقه افکنی می کند و هدفش فلج کردن و از پا انداختن ماست. ما باید بیش از پیش زان و قلم خود را برای افشای هر حرکت غرض آلود و تفرقه افکنانه و فریبنده علیه وحدت و یکپارچگی و قدرت رزمندگی سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر بکار اندازیم. امپریالیسم اکنون در جمهوری اسلامی ایران بدست عوامل ساواک، سیا و انتلیجنت سرویس موفق شده است به حزب توده ایران ضربه بزند. اکنون ممکن است عدای پیدا شوند که بجای افشای بی باکانه این جنایات بنام انقلاب و یا حتی بنام مارکسیسم و سوسیالیسم در حمله به حزب توده ایران و راه آن با این مرتجعین همراه شوند. ما باید هشیار باشیم که این حملات ما را نغریبد. باید با قدرت معنوی خود قاطعانه این فرصت طلبی را افشا کنیم. توطئه ضد انقلابی خطرناک آنست که زیر پوشش حمله به این یا آن عنصر در رهبری حزب توده ایران، حزب توده ایران مورد تردید و شک قرار گیرد. توطئه خطرناک و ماهیت مردمی و اصلات اندیشه آن وضحت برنامه آن مورد تردید و شک قرار گیرد. توطئه خطرناک این است که شکستن این یا آن فرد نشانه شکست راه حزب قلمسداد شود. این روزها در تمام رسانه ها ضربات اخیر بر حزب توده ایران را نشانه شکست خط مشی، ایدئولوژی و جهان بینی حزب اعلام می کنند و زیر پوشش مقابله با آن مشی و برنامه و ایدئولوژی و جهان بینی و تاریخ حزب یعنی تمام هستی معنوی حزب را مورد هجوم قرار میدهند. دشمنان طبقه کارگر بسیار مایلند که از این وقایع وسیله ای برای دور کردن مشی جنبش

کمونیستی ایران از مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی بسازند. تصادفی نیست که ترجیح بدهد هسرها چونامای که علیه حزب توده ایران ساخته میشود افسانه "دست مسکو" و "وابستگی به شوروی" قرار گرفته است. توطئه ارتجاعی خطرناک امروز آنست که "خیانتبه حزب توده ایران" در چشم توده های وسیع خلق بنام "خیانت حزب توده ایران" شناخته شود و حزب به گناهی که مرتکب نشده محکوم گردد. در چنین شرایطی فقط کسی دلسوز صدیق جنبش کارگری و یار وفادار انقلاب است که به ایسن توطئه کثیف تن ندهد و افشای بی باکانه آنرا وظیفه گریز ناپذیر خود بداند.

آنان که راه شکست انقلاب می پویند با زبان تازیانه با مردم حرف می زنند

سازمان آمریکائی انجمن حججه و عوامل ساواک، سیا و انتلیجنت سروسیا اکنون آنقدر در دستگاه جمهوری اسلامی ایران نفوذ بهم زد ماند که بایبش می و وقاحت بی سابقه مشی شکنجه و شلاق را برای وادار کردن انقلابیون به دروغ گوئی در باره سابق خوش بکار گرفته اند. به صراحت باید گفت آنچه در نمایشات تلویزیونی اخیر مشاهده شد در تمام سالهای قبل از انقلاب بکلی بی سابقه است. ساواک دیروز انقلابیون را برای کسب اطلاعات به وحشیانه ترین شکل ممکن شکنجه میکرد اما امروز آنها فقط به این جنایت بسنده نمی کنند. آنها اکنون تودهای را شلاق میزنند که در صاحب تلویزیونی شرکت کنند و در باره اعتقادات خود، در باره تاریخ کشور خود و در باره راهی که پیموده اند به مردم دروغ بگویند و آنها را فریب دهند. آنها آماد ماند تا برای به ارتداد کشیدن، به زانو افتادن و خوار کردن میهن پرستان و مبارزان راه طبقه کارگر از غیر اخلاقی ترین و غیر انسانی ترین روشها استفاده کنند. در شرایطی که همبازی شاه و نور چشم او و رئیس شعبه سیا در ایران ارتشبد فرد و ست آنقدر در چشم جمهوری اسلامی ایران عزیز شود که در راس دستگاه امنیتی کشور قرار گیرد و عملیات سرکوب تودهای را طراحی و هدایت کند، قطعاً نباید جز این انتظار داشت که سهم دیگر انقلابیون در این جمهوری جز سرکوب و شکنجه و زندان چیز دیگری گردد. قطعاً نباید جز این انتظار داشت که آنها را تحت شدید ترین فشارهای جسمی و روحی قرار دهند که در باره آرمانهایشان و راهشان و آرزوهایشان به مردم دروغ بگویند و به میهن خود و به آرمان های شریف و انسانی و عقیماً انقلابی خود خیانت کنند. در نمایشات تلویزیونی اخیر مزدوران سازمانهای جاسوسی امپریالیسم به ردیلانه ترین شیوه های جنا - ینتکارانه و خدعه آمیز برای از پا در آوردن حزب توده ایران متصل شده اند. نمایشات تلویزیونی اخیر سند محکومیت و رسوائی و لگنه ننگ حکومتی است که میبایست حافظ انقلاب و تکیه گاه مدافعان انقلاب و توده های محروم شهر و روستاهای میهن ما باشد. چرا که بیکرترین مدافعان انقلاب و حقوق محرومان را به شرمساری می نشانند! فاجعه اینجاست که آنها که چنین نمایشاتی را ترتیب دادند خودشان خوب میدانند که مردم همه میفهمند و می بینند که این "نمایشات تلویزیونی" زیر شکنجه و فشار جسمی و روحی و با استفاده از رندانه ترین شیوه های مونتاز شبیه شده است. با این حال در کمال وقاحت و بدون کوچکترین استناد به مدارک مستقلى که بتوانند ارتکاب گناهی را ثابت کند آن را پخش میکنند. آنها در حالیکه میدانند با این نمایشات چه طوری بسیار کریه و بی رحم و نفرت انگیز از جمهوری اسلامی میسازند باز هم آنرا پخش میکنند. و این جای هیچ شگفتی ندارد. آنان که راه شکست انقلاب میپویند راهی جز این نخواهند داشت که با زبان تازیانه با مردم حرف زنند و این نمایشات پاسخی عریان بود به مردمی که با بیم و نگرانی روز افزون نسبت به سر نوشت انقلاب در راه آماج های انقلاب صاد قانه می زنند. ننگ و شرم بر شکنجه گران که از این یار دیرین زحمتکشان، این سید موسی ۷۱ ساله رخصت آنرا یافتند تا او را به اقرار به گناهی وادارند که مرتکب نشده است.

تهرانی دخیم ساواک در اوج یک تازی هایش در این و کمیته همیشه سعی داشت به انقلابیونی که در دست او اسیر بودند اینطور القا کند که گویا چیزی بنام "معجزه ی کابل" وجود دارد. قبل از انقلاب یکی از عمده ترین تبلیغات عمال رژیم شاه این بود که هنوز کسی به این و کمیته نیامده است که "همه حرفهایش" را رنزه باشد. آنها اینطور وانمود میکردند که گویا راههایی را کشف کرده اند که

زندانی را به اقرار هر چه که آنها میخواهند مجبور میزند. اما به تجربه آزموده شده است که ایسن تبلیغات و شایعات یکی از حقه های کثیف آنها برای شکستن و به زانو انداختن و اعتراف گرفتن از انقلابیون بوده است. و به تجربه دیدیم که ایستادگی در برابر وحشیانه ترین شکنجه ها و فشارهای روحی و جسمی برای انقلابیون ممکن است و اینکه "نمی شود تسلیم نشد" یک دروغ ردیلانسه و اختراع فریبکارانه ساواکی هاست.

صحنه هایی که این روزها بر پرده تلویزیون گذشت از کار دخیمان ساواک فحیح تر بود. و این حقیقتی است که خود عاملان این فجایع هم به آن اذعان دارند. درد آور و تاثر انگیزتر از شکنجه و کشتار انقلابیون وفادار به خلق و به زانو آوردن و به ارتداد کشیدن آنان که آرزوی خدمت به میهن و مردم خود دارند آنست که این جنایات امروز در محافل به قدرت رسیده در کشور ما بسان سازمان های جنایتکاران غرب نشانه افتخار و موجب مقام و منزلت گردیده است. فجایعی که تمام بشریت به ترقی با خشم و نفرت آنرا محکوم می کند و آنرا حاکی از لگد مال کردن بیرحمانه اصول اخلاقی و انسانی و پشت کردن به تمام ارزشهای بشری اعلام میکند. بشریت مترقی در تمام کشورهای جهان خواهان قطع این فجایع و آزادی بی قید و شرط میهن پرستان و انقلابیون از زندان های جمهوری اسلامی است. مبارزه برای تحقق این خواست اوج گیرنده و جهان گستر شده است. جهان در برابر این سرکوب و تساوت کارانه هرگز سکوت نخواهد کرد.

از اصلت و شرافت و حقانیت اندیشه، راه و آرمان مان با فداکاری عظیم یاد آوری کنیم

رژیم جنایتکار شاه صد ها نفر از بهترین یاران ما و دیگر انقلابیون وفادار به خلق زحمتکش میهنمان را به فحیح ترین شکل ممکن به شهادت رسانید. اما آرزوی جنایتکارانه به زانو افتادن آنان را بگور برد. رژیم شاه در برابر فداکاری دلیرانه و قهرمانانه آنان زیون تر از آن بود که بتواند به شریفترین گوهر هستی شان، به ایمان انقلابی شان دستبرد زند. رژیم شاه هم مشی شکنجه و شلاق را برای به زانو در آوردن میهن پرستان و به خیانت و زیونی کشیدن آنها پیش گرفت. اما از این تخم کین که کاشت جز ننگ و نفرت درونکرد. کسانی که در راه رژیم شاه گام نهند، کسانی که زانو افتادند و دستها را رئیس خود کرده اند با زجر دادن انقلابیون فقط انزجار و نفرت مردم را و محبت و مسرت خاطر امپریالیسم را نسبت به خود جلب می کنند. کسانی که امروز در حکومت میدان دار شده اند که آماده اند به بهای انزجار و نفرت مردم و برای جلب محبت و رضایت خاطر شیطان بزرگ و خشنود ساختن کلان سرمایه داران و ملاکین شلاق دست بگیرند و کسانی را به خاک و خون کشند که امپریالیسم جهانی آنها را آشتی ناپذیرترین دشمنان خود میدانند. در چنین شرایطی بی گمان فشار روی هر عنصر صادقی که حاضر نشود برای این گرایش به راست کف بزند، یا مردم را در باره حقایق که این روزها در کشور میگذرد فریب دهد بسیار سنگین خواهد شد.

امپریالیستها و دوستان آنها تمام تلاش خود را بکار خواهند انداخت که انقلابیون و مدافعان راستین خلق را از پای بیات آرند و از نیمه راه قلعه های رفیعی که جایگاه غرور آفرین و زندگانی بخش فرزندان خلق بوده است بسوی مرداب برگردانند. آنها می خواهند انقلابیون اصیل را به انتحار سیاسی وادارند. آنها خوب میدانند که اگر موفق شوند کاری کنند که مدافعان واقعی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان خود را بشکنند این هزار بار برایشان مطلوب تر از آن است که آنها را به جوخه اسد ام بسپرنند. کشتن جزئی برای شاه پیروزی نبود. انتحار زیوانه نیکخواه برای او پیروزی بود. و امروز فرد و ستها تمام تجربه و خباثت خود را بکار گرفته اند که از روزیه ها و جزئی های ما نیکخواه و شهرداری بسازند. آنها غافلند از اینکه امروز جنبش ما بسیار بیش از آن سالهای تلخ روزیه و جزئی پرورده است. با اطمینانی مطلقا خلل ناپذیر باید باور داشته باشیم که امروز جنبش ما بسیار نیرومند تر از آن است که در برابر این فشارها از پای در آید. علیرغم تمام هوچیگری تبلیغاتی کنونی، علیرغم تمام مصائبی که امروز جنبش ما تحمل می کند، علیرغم تمام بیم و نگرانی هایی که داریم بی هیچ

تردید باید مطمئن باشیم که جنبش ما فردا بسیار سربلندتر از امروز سر برخواهد کرد. نقشه‌ای / که شاه از انجام آن عاجز ماند فرد وست‌ها هرگز نخواهند توانست پایان ببرند. امروز خرمن‌های آن بذر زربینی که ارانسی بر فراز کشورش افشاند چنان انبوه شده است که موشها دیگر هرگز قادر نیستند این همه را بزدند. این سخن مرعوب‌شدگان است که "حزب چیزی جز اعضا" و مسئولین آن نیست. حزب آن اندیشه زندگی‌سازی است که در جان عاشقان رهائی و آزادی بشریت رخنه می‌کند. حزب طبقه‌کارگر قبل از هر چیز آن اندیشه دوران ساز سترگی است که با شلاق و شکنجه از پای نخواهد افتاد. شلاق و شکنجه و زندان و کشتار حقیرتر از آن است که بتواند چهره شفاف و آینده ساز ما، مارکسیسم لنینیسم و آرمان ما سوسیالیسم و راه ما که دفاع از انقلاب و شکوفائی آن است را کدر سازد و کور کند. راز نیرومندی ما در پیوند عمیق و مستحکم آرمان ما با حرکت تاریخ و سمت مبارزه توده‌های وسیع مردم زحمتکش است. حزب انعکاس شفاف و روشن مبارزه روزمره توده مردم زحمتکشی است که در راه رهائی خود می‌رزمند.

حزب متعلق به این فرد یا آن فرد نیست. ناپودی جسمی و روحی شماری از اعضا و مسئولین حزب و حتی رهبران آن هرگز قادر نیست اندیشه و راه و آرمان آنها را نابود سازد. نعبه فرد وست‌ها اکنون گرچه ممکن است این کلاس درس تاریخ را فقط برای چند لحظه ساکت کند اما باز از نو و خیلی سریعتر از دیروز این "پیچ خفته" در اوج خواهد افتاد. اندیشه، راه و آرمان ما بسیار بیشتر و عمیقتر از روزه‌های ۲۸ مرداد در قلب و روح مردم ما رسوخ کرده است. ریشه فکر ما دیگر از دل این آب و خاک کنده نیست. حتی اگر یکایک حزب توده‌ها نابود شوند، این آرزو را ارتجاع باید به خاک سپارد.

اکنون توطئه امریکائی دستگیری رهبران حزب توده ایران سنگین‌ترین مسئولیت‌ها را متوجه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ساخته است. امروز مسئولیت سازمان ما هزار بار بیشتر از چندی پیش از این است. امروز البته مسئولیت سرنوشت این انقلاب برعهده رهبری انقلاب است و تصمیم سازمان ما در سرنوشت آن تعیین کننده نیست. با این حال در روزهای دشوار و دشوارتر فردا وضع بهمین گونه نخواهد ماند. اگر به زانود آمدن بخشی از پیروان "راه سوم"، گرایش آنها به راست و تغییر سمت سیاست جمهوری اسلامی ایران که طبعاً با افزایش فشارهای سهمگین بر همه مدافعان پیگیر انقلاب همراه است، این مدافعان را هم به زانود آورد، آنگاه ممکن است مسیر بعدی تکامل رویدادها روندی مشابه دوران تلخ سالهای بعد از ۲۸ مرداد طی کند. در این شرایط دشوار فدائیکاری و استقامت یگانه سلاح نیرومند است. در این برهه دردناک از تاریخ انقلاب هیچ چیز دیگری نیست که جایگزین این سلاح گردد. امروز مدافعان راستین خلق مسئول شکست انقلاب نیستند اما مسئولند که از انقلاب دفاع کنند. امروز باید تک‌تک ذرات وجود خود نیروی مقاومتی ساخت که در جریان برگشت انقلاب که همچون روند آن بسیار بغرنج و نامعین است توده‌ها را همراه نکند و پیوند و اعتماد آنان را به پیشاهنگ انقلاب محکم تر کرد.

"پیشاهنگ خلق" البته فقط "فدائی خلق" نیست. اما در روند انقلاب یقیناً لحظاتی هست که پیشاهنگ فقط باید فدائی باشد تا در ره خلق بماند و امروز چنین لحظه‌ای است. حکم تاریخ پیروزی اندیشه انقلابی طبقه‌کارگر و راه و آرمان توده‌های زحمتکش است. حکم تاریخ به پیش می‌رود.

هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در خارج از کشور

اردیبهشت ۱۳۶۲ (مه ۱۹۸۳)